ما شاء الله لا قوة الا بالله
تفسیر قسم ثانی قرآن مجید
در مطبع رضوی دهلی طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

حامداً وشاکراً لله تعالی الاعلی ومصلیاً ومسلماً علی ولیه النبی المصطفی وعلی کل آله المجتبی
وکل اصحابه المرتضی بعد ازین پوشیده مباد که در ابتدا از زمانه خود بوجه ممانعت حدیث
از نقل کتب سابقه نظرم مقصود بر تفاسیر متداوله بود و از علوم عقلیه بهره داشتم و
آن ترتیبی که در کتب اهل عقل و نقل یافته میشود مطابق تفاسیر مذکوره در مابین آیات
قرآنی نیافتم وگو در نجم نجم بی شبه آن فصاحت و بلاغت که از بیان بیرون است
مگر یکباره جمله واحده نیز منزل لیس وهمی گذشت که کلام خدا و آن بی ترتیبی که مفسران
مینویسند وتسکینی از تاویلات شان حاصل نمیشد و ازینجا در نسبت حروف مقطعات
که بر یک سورت حرفی دون حرفی علی هذا در نسبت قسمهای قرآنی که خصوصیت قسمی
بجای دون جائی گمان ترجیح بلا مرجح بود روزی اتفاق مطالعه ترجمه فصل اول
کتاب علم مشکوة از محدث دهلوی شیخ عبد الحق مرحوم افتاد در آن مینویسند خلاصه اش
آنکه در ابتدای اسلام بنظر آنکه در کار دین اهل اسلام از ناواقفیت متحیر نشوند اجازت نقل
از کتب سابقه از حضور صلی الله علیه وسلم نشد وچون در آنها عجائبات وغرائبات
موجود اند اجازت نقل بعده از اهل کتاب شد بلکه حکم شد که بلغوا عنی وحدثوا عن بنی اسرائیل
که رسانید از من ونقل کنید از بنی اسرائیل پس بمعاینه حکم مذکور شوق مطالعه کتب سابقه

او فتاد الحمد للہ دران ہاآن عجائبات وغرائبات بالخصوص در تفسیر قرآنے موجود یافتم کہ ہرگز
در تفاسیر بندہ اولہ نیافتہ بودم و ترتیب آیات قرآنے بطورے دریافت شد کہ از و تسکینے
حاصل گشت پس ہر کسیکہ از تعصب بیزار باشد معلوم کند کہ در نسبت مقطعات صورت بسراعت
استہلال بہر سورت متمرہ حسب ارشاد مرتضی است کرم اللہ وجہہ کہ بعض از اشارات آ
حدیث مصطفے علیہ الصلوۃ والسلام وبعض از بزرگان دین ظاہر پس خصوصیت
حرفے بہر سورت دون سورت بدین وجہ براعت است چنانکہ مفصل در تفسیر معالم الاسرار
فارسی و تفسیر حسینی اردو نمودہ ام و در ہنگام تحریر تفسیر معالمات الاسرار در نسبت
قسمہائے قرآنے غور بسے برین طرف نرفتہ بود بپاس خاطر نور چشم ناظر الحق ہمشیرہ زادۂ
بندہ خواستم کہ آنچہ بر و مطلع شدہ ام بقید تحریر درآرم تا تتمہ تفسیر مذکور شود و نور چشم
مستفید گردد وما توفیقی الا باللہ العلی العظیم ولا حول ولا قوۃ الا باللہ القوی الکریم **مقدمہ**
بدانکہ عادت عرب وغیرہ آنست کہ باعلے یا بعزیز یا بمقصود در مقام تاکید کلام قسم میخورند
وچون بندگان را اعلے وعزیز ومقصود بہتر از خدا تعالے دیگر نیست و در کتاب زکریا
بن عدنی کہ قبل پانصد سال تقریباً از زکریا بن بیرکیا او یحیی علیہم السلام بودہ اند نسبت
این امت مخصوص نشان است کہ بخدائے یگانہ قسم خواہند خورد در اہل اسلام ہرائے
قسم خدا تعالے متعین گشت وظاہر است کہ خدا تعالے را اعلے و برابر منتفی پس در
مقام تاکید قسم او بذاتہ یا بعزیز خواہد شد یا بآن اشیائیکے متعلق بعزیز خواہند بود
وعزیز ترین حضور صلے اللہ علیہ وسلم اند پس چون نیک تامل کردہ شد قسمہائے قرآن
یا بذات خود است یا بحضور صلے اللہ علیہ وسلم یا آنچہ متعلق بآنحضرت صلے اللہ
علیہ وسلم است و در جائیکہ خوردہ است در آنجا قسم با مناسبت مقسم علیہ
سراسر مطابق و در اکثر مقام تحقیق مناسبت موقوف بر دریافت کتب سابقہ
است و قسم در بست و پنج سورہ دریافت شدہ است پس مطابق کتب سابقہ آنرا

در لبست و پنج فصول نوشته میشود **فصل اول** در سورهٔ حجر لعمرک انهم لفی سکرتهم
یعمهون واقع یعنی قسم بعمر تست که قوم لوط هر آئینه در سکرت هستند سرگردان در معالم از ابن
عباس است که نه پیدا کرد الله تعالے نفسے اکرم بر خود از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم
و قسم نخورد الله تعالے بحیات کسے مگر بحیات آنحضرت صلے الله علیه وسلم انتهی و چون
حضور صلے الله علیه وسلم بر امت خود زیاده خوف خورده بدانچه بر امت قوم لوط
غالب بود که خلاف فطرت تخم انسانی که در احسن تقویم مخلوق است ضائع در غیر موضع
زراعت کردندے و بدین نظر فعل مذکور بدتر از زنا است زیرا که در صورت فساد و تنازع
و عدم وراثت وغیره است و درین سوائے فساد و نزاع تلف تخم احسن تقویم است
بدین وجه در ذکر قوم لوط این قسم مخصوص گشت و درین سورت قسم دیگر است فوربک لنسألنهم
یعنی قسم پروردگار تست که هر آئینه سوال کنیم از ایشان قسم در اینجا باسم صفت خود است لطف اضافت
بطرف ضمیر خطاب غیر مخفے و وجه خصوصیت مقام ظاهر است که سوال در آن روز مخصوص
بحق تعالے است **فصل دوم** در تفسیر قسم سورهٔ یٰسٓ یٰس والقرآن الحکیم انک
لمن المرسلین علی صراط مستقیم اے انسان چنانکه قول ابن عباس است و حسن بصری
و سعید جبیر و جماعت پسند کردند و در فصل اول حزقیل بدان اشارت قسم قرآن با حکمت
است که بدرستے تو براه درست هستے و چون درین سورت حسب آیت نکتب ما قدموا و آثارهم اشارت
از کتاب اعمال حواریین است که در احوال متقدمین حواریین و متاخرین است که پیشین گوئی
آنحضرت صلے الله علیه وسلم بدرجه کمال بوده اند تا آنکه در فصل سوم کتاب مذکور فرمود که کسے
نبی نیست که پیشین گوئی آنحضرت صلے الله علیه وسلم نکرده باشد پس انسان کامل
در حقیقت آنحضرت صلے الله علیه وسلم اند پس وجه تخصیص در براعت یٰسین ظاهر که نیشش ماخوذ
از یاسین انسان است و در فصل مذکور تخصیص سپاره پاره نزول قرآن است چنانکه از فصل
۱۸ اسفر تثنیه نقل فرماید پس وجه قسم قرآن مجید بدان وجه است

زیراکه مطلق نبوت موقوف بر نزول کلام الٰہیست وازین رو فرق در توریة وانجیل و
قران نیست لیکن خصوصیت اعجاز قرانے بنظر ختم نبوت است بدین وجه در فصل ہژدہم
سفر مثنیٰ فرموده شده است که ور دہن نبیکه در برادران دوازده قوم اسرائیل بد
در اولاد ایشان خواہد بود یعنے در اسماعیلیان که بعد از دوره نبوت اسحاقیان مقرر شده بود
کلام خود انداخته بقر لسیم یعنے پاره پاره و بعد از دعوی نبوت آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام ہرکه
دیگر دعوی نبوت تشریعی کند ضروراست که برائے تصدیقش کلام منزل آرد واو تاسیٔے
او یک آیت است و ہرکه سوائے موعود بنا تم دعوی کلام منزل دیگر کند کشته شود و نبوت
و پیشین گوئی او راست نیاید بنابران در اوائل سورة بقرآلم نه فرموده شد و تفسیرش
در حدیث آمد که اوائل این سوره از الواح موسیٰ عطا شده است که از اوایل و آل الواح و
تم موسیٰ ماخوذ فرموده شد ونیز در مجموعه توریة متداوله سی و نه کتابند و کتاب امثال از
فصل بست و پنجم کتاب دوم است پس ازین رو چہل شد واین مجموعه ہر سی و یک انبیا
منزل که در ہر یک ذکر قران مجید و نبی صلے اللہ علیه وسلم ہنوز موجود است چنانکه
در تفسیر حسینے مفصل نموده ام پس آن آل اشارت بسی و یک انبیا و تم بچہل کتب مذکوره
درین سورت است واز ذلک اشارت بدان طرف فرموده تطبیق پیشین گوئی نموده بعده
فرمود که اگر شما اے اہل کتاب مجموعه چہل کتب از سی و یک انبیا منزل در شک ہستند
پس بیارید برائے تصدیق کتب خود ہایک سورت نشان پیغمبر یعنی یک آیت منزل زیراکه
زمانه نبی موعود ختم المرسلین در فصل نہم دانیال از بربادی بیت المقدس طرطوسیے ہفتاد ہفته
مقرر شده است و بربادی بیت مقدس حسب تاریخ یہود و حسب فصل نہم مذکور در سنه ہشتادم در
ہفتادم مسیحی شد پس مجموعه چہار صد و نود و ہشتاد پنجصد و ہفتاد شدند که در سنه مذکور ولادت
حضور علیه الصلوٰة والسلام شده است پس اے اہل کتاب بخواہید اندرین حال حاضرین زمانه
اگر صادق در کتاب خود ہستید دگر بیارید و با بجست راستی پیغمبر ہستی قیدای یکی موعود و مفر باشیم که نخواہید آورد پس

بدانند که این منزل موعود و در صورت خلافش برسید از آتش دوزخ پس هر هر آیت معجزه شد که در و دعوا است که این منزل موعود است و هر که دیگر بدین دعوی بعد ختم المرسلین علیه السلام منزل گفته ارد گشته شود و پیشین گوی او راست نیاید پس این وجه تحقیق حدیث اعجاز قرآن منزل بر حضرت صلی الله علیه وسلم مخصوص شد و بدستور وعده نگشته گشتند

والله یعصمک من الناس و انا له لحافظون بدین وجه فرموده و لو تقول علینا بعض الاقاویل لقطعنا منه الوتین هم از ینجاست و گاهے از دهن مبارک خونے جاری نگشت تا قطع ابهر دلیل بود که بر مسموم بودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم البته بر صدیق اکبر رضی الله عنه این کیفیت گذشت پس از صدیقه آنچه به نسبت پدر خود منسوب کرده بود بحضور صلی الله علیه وسلم راویان منسوب نموده باشند پس نه وارد شود و آنچه بعض گویند که با وجود وحدت حقیقت کلام توریته و انجیل و قرآن خصوص قرآن چرا الفصاحت مخصوص گشت که یکی فصیح باشد بدرجه اعجاز و دیگر نباشد زیرا دعوی بنظر نزول کلام بر ختم المرسلین علیه الصلوة والسلام موعود است که دیگر دعوی درست نتواند کرد و اگر دعوی کند گشته شود و پیشین گوی او راست نیاید و نیز وارد نشود که در باب جهر کتاب صلوة بخاری وارد که انا سمعنا قرآنا یعنی تا ۱۹ آیات کلام جنان بود و جز این نیست که وحی کرده شد بطرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم قول جن و دیگر کسے خلاف متبادر گوید که شاید بالمعنے منقول شده باشد پس اول خلاف متبادر دوم تصدیق نشد که لفظاً بعینه نباشد پس وارد شود که آیا دعوی اعجاز باستقرا ناقص است پس سند نشد یا باستقرا تام و آن بقول شما ممنوع که یقینا معلوم نیست که این کلام بعینه از جنان نه بود وجه عدم ورود آنکه اگر هزار عبارت مثل قران مجید یافته شود چون بدعوی نزول نباشد مساوی نتواند شد و از دلایل ثبوت قرآن در سوره رحمن فرموده شد و دعوی کرده شد که رحمن نازل کرده است و تعلیم کرده است حضرت محمد علیه الصلوة والسلام را قرآن نه دیگر بدلیل آنکه پیدا کرد الله تعالی آدم را و تعلیم کرد آدم را بیان محمد صلی الله علیه وسلم که در هزار هفتم از وجود تو شخص [illegible]

خواہد آورد کہ بدان نظر تعظیم سبت کہ بمعنے ہفت است میکردند وگر کسے را شک باشد
در وجود حضور صلے اللہ علیہ وسلم در ہزار ہفتم پیغمبر باید کہ آفتاب ومہتاب بحساب اند
بنشینند حساب کنید وہرگا ہیکے از زانچہ آدم وتوریتہ معتبرہ یونانیہ حساب نمایند بدستور
وعدہ در ہزار ہفتم یابند وقاعدہ الیست کہ سخنان جدید ہرکس تسلیم میکنند بالخصوص پیشین
گوی جد امجد آدم علیہ السلام ودلیل دیگر پیغمبر باید کہ گیاہ ودرخت برین پیغمبر رجوع مے آرند
چنانچہ در احادیث است پس قسم قران در سورہ یس از ضروریات برآمد برا سے
منکرین واللہ اعلم بالصواب **فصل سوم** در تفسیر قسمہا ئے سورہ صافات بدانکہ در
عالم وجود دو صورت متحقق یکے قریب باطلاق وعلو دوم بعید بسفل وسجن وقید وتعین و
جزویت پس ہرکہ رجوعش باطلاق باشد مرجع او بعالم علیین است کہ کتاب مرقوم از
ارواح مقدسہ است واولین علیین مسمی بروحت کہ ذکرش در فصل پنجم بیاید وآخر او
جبرائیل با ملائکہ است وہرکہ رجوعش بقید وجزئیت است او بسجین وملک بمعنے فرشتہ
ماخوذ از الک بمعنے ارسال است پس ازین وجملہ موجودات در عالم کثرت ملک است
کہ از اطلاق بقید فرستادہ شدہ وازینجا بعض ملایک حسب حدیث وقران مجید
آفتاب ومامہتاب ورعد است وانچہ متعلق آب باران است مسمی بمیکائیل وانچہ
متعلق خبر ووحی است مسمی بجبرائیل پس ازینجا معلوم شد کہ ملایک عالیہ اثان ارباب
انواع مخلوقات اند جزئیہ دگو در موجودات ہوائی اوازر احکمار سابق غیر قار میگفتند
وبرآیہ قرانے ما یلفظ من قول الالدیہ رقیب عتید خندہ میکردند چنانکہ شیخ فہمی الملتہ والدین
ترجمہ کردہ لیکن درین عرصہ از آلہ حفاظت واز خیالات شان قابل خندہ شد پس
بر منکرین وجود اجنہ چنانکہ احادیث بران ناطق است سوائے جہالت چہ گفتہ شود
ودر احادیث وجود اجنہ بسہ گونہ مفصل یکے صاحب اجنحہ کہ طیران کنند وازین قسم
آن حیوانات ز ہر دارند کہ در قسم ہوا سے وبا سے ہمراہ قصبہ بہ باندرون دلہا روند

و آتش در مزاج انسانی زنند و وجود اینچنین اقسام درین زمانه بتحقیق جدید بخوب وجه
ثابت حکماء یورپ نموده اند پس منکران که خنده میکردند درینوقت قابل خنده اند قسم دوم
جیات و کلاب بند و در حیات خزندگان آمدند که بحسب اسم خود جن که بمعنے پوشیده است
در زمین مخفی مانند و در کلاب درندگان و شریر داخل ازینجا در احادیث بشتر را شیطان
فرموده است که از قسم جن است قسم سوم آنانکه بمحل نزاع عند والشان آیند که بجائے فرود آیند
و کوچ نمایند و آنان مثل موجودات هوائی همچو آواز ند مخلوق از آتش که بنظر نیایند
از بنیان ابلیس است مبدء فساد و رب انواع ضرر و نقصان پس گو عوام را
دریافت بحس نشود نزد انبیاء و اولیا چنانکه ارواح دیگر متمثل باشند او هم متمثل باشند و نیز نزد عاملان
و خبیثان هم صورت گیرد و چنانکه درین زمانه در بسیاری مقامات در یورپ حاضری ارواح خبیثه
دریافت کرده اند و انسان جامع عوالم است پس چنانکه در روحش لمه هر ملک است
لمه شیطان نیز است و او قوتے باشد در نفس نه نفس منطبعه جیوا ہنے نه قوت واهمه
واهمه و شیخ محب الله فرماید که ورائے انسان و خارج شیطان موجود نیست مطلبش
الست که ورائے انسان در انسان شیطانی اثر ندارد بلکه اثر او در لمه باشد
که در انسان موجود است چنانکه اثر دیگر ملائکه ارباب انواع است او بدین لمه باشد
پس در هر انسان بدین طریق باشد مولانا فرماید **اشعار**

یک سگست و در هزاران میرود
دیو پنهان گشته اندر زیر پوست
از خیالات تو می آید بلا
گه خیال علم و گاهے خان و مان

هر که در وی رفت او آن میشود
چون نیاید صورت آید در خیال
چون خیالت فاسد آمد جابجا
گه خیال کسب و سوداگری

هر که سرورت کرد میدان کو درست
تا کشاند آن خیالت در وبال
گه خیال فرجه گاهے و گان
گه خیال تاجری و داوری

تا آخر پس در کسیکه صورت نه بندد اثر لمه اش در خیال باشد پس باوجود یک رب نوع
الهامات خود در هزاران اثر دهد پس دران عالم ارواح حسب باب بستم مکاشفات

یوحنا تا ہزار سال خداوند چہار خلفاء مقید شده بود که ذکر آنحضرات نام بنام در فصل چهارم و پنجم و ششم کتاب مذکور است که هر یکے را شش سپه سالاران بودند و چهار شش بست و چهار باشند و بعد هزار سال خداوند موصوف که عبارت از هزار هفتم از وجود آدم بود و بدین نظر حسب نامه عبریان تعظیم سبت مقرر بود که سبت هفت را گویند و بحسب قرآن و نامه پطرس بعض روز نزد خدا هزار سال باشد و بحسب توریة یونانیه و حدیث وجود حضور صلی الله علیه وسلم در هزار هفتم از وجود آدم شد کشاده شد و قیامت او سے بر پا کردیس معنے آن احادیثیکه بعد هزار سال ورود وعید قیامت است راست آمد که از نشان قیامت کبرے است که بچشم خود معائنه کنیم که برا اطراف ممالک اہل اسلام تسلط یاجوج و ماجوج آمد زیرا که یاجوج حسب فصل ۳۸ و ۳۹ حزقیل والی رشیا و توبل و مشک است که بحسب وعده همراهش فارس و جرمن تسلط بر ممالک کوش گومراز بخارا و خیوا و مرو شده است و آنچه در نسبت او موعود حسب فصول مذکوره کامل خواهد شد و ماجوج آن اہل یورپ که بعد هزار سال اہل اسلام بر ممالک اہل اسلام از اطراف مسلط شده اند چنانکه در زبان پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام حسب حدیث متفق علیه و ابن ماجه و ترمذی از سد کشاده شده بودند اگر حسب حدیث بخاری حلقه ابهام با سبابه از دست چپ باشد اشارت بهزار سال فصل بستم مکاشفات بود و گر از دست راست بود چنانکه ابن ماجه گفت از عقد ده اشارت بده صد سال بود و سد مذکور حسب تفسیر بیضاوی در مابین آرمینیه و آذربیجان ذوالقرنین یعنی کورش بسته بود چنانکه در فصل هشتم دانیال است و حسب تحقیق ابن عباس و واثق بالله در کوه ارل متصل و وبه لفاصله میل نشانش هویدا و خروج ثالث بر ممالک مقدس بعد سی و چهار سال ازین سال سیزده صد هجری بعد تشریف آوری مسیح و مهدی چهارم امید کرده شده و مفصل حالات این قوم که در تشبیهات در احادیث مذکور اند مع ذکر مهدی چهارم و مسیح علیه السلام در رساله

حقیت اسلام وتثلیث نصاری بالاکلام کردہ ثم ہر کرا تحقیق قد شان وگوش
ایشان وغیرہ باشد بدان رجوع آرد واز آن تسکینے نسبت مسیح ومہدی نماید
کہ بر بسیار اعتراضات رکیکہ وجوابات شافیہ مشتمل است الحاصل چونکہ ختم نبوت
تشریعی منظور بود خواست کہ خبرہائے اجنہ ہم مفقود سازد پس گو وجود شہاب
از سابق بود لیکن کثرت او در زمان حضور صلے اللہ علیہ وسلم شد وسیاہی آسمان
حسب کتاب انسان کامل بنظر عدم انتہائے بصر است وحقیقت آسمان حسب آئیہ
والسماء ذات الحبک آن وسعتیت کہ بنظر ستارہا جالدار است کہ لیث رت محکم است
وثوابت را شش درجہ اہل یورپ گویند اہل اسلام ہفت درجہ فرمایند کہ بدرجہ ہفتم
ستارہائے ثوابت روشن نمایند واز وجم روح شیطانی کردہ شود گو علت فاعلے
چیزے دیگر باشد چنانکہ از مثل منافق حسب حدیث خواہم بیان کرد مگر نجای علت این است
کہ چون آفتاب وماہتاب حسب حدیث ملک اند ودیگر ثوابت نیز ملک پس وجود شہاب
ثاقب از ملک باشد وثابت وپیروی یونان وفارس بر باہر وجود ہفت افلاک لازم
نیست زیراکہ بر ثبوت حرکت زمین دلیل موجود وحرکت عطارد گرد آفتاب ثابت وصریح
آیت قرآن دلیل بر آنکہ آسمان پائین بجا نیست کہ در آنجا کثرت ستارہا ست
الحاصل ازین شہاب بر روح شیطانی صدمہ رسید واز خبر دادن نزد کہنہ
باز ماندند پس ملائکہ صف بستند وشیاطین را بشہاب زجر کردند وتلاوت قرآن نمودند
پس شیاطین کہ صورتے نزد کہنہ از ملہ شان یا متمثل خود میشدند گفتند کہ نزول
قرآن باعث ہلاکت ومحالفت ما از ترقیت بدان وجہ از خبر دادن عاجز ہیم وتا ہزار
سال حال شان بدستور بود اکنون کہ سردار شان ظہور خواہد کرد یعنی دجال کہ
بر وجودش خر او کہ عبارت از ریل است دلیل کہ در وآتش وآب موجود در یکروز
مسافت یکماہ قطع کنند ظہور ارواح خبیثہ ظاہر از مسمریزم وغیرہ است اینقدر در ترکیب

که سلطان روم تباه بالکلیه شود و تسلط نبی اصفر نصاری که سوای یاجوج والی رشیا
و ماجوجیکه باطراف ممالک اهل اسلام مسلط شده اند گردد و مهدی تشریف آرد که فتوحات
انتجاب تا ممالک قسطنطنیه موعود و دیل از اصفهان تا دمشق جاری شود بدین نظر فرماید
والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا ان الهکم لواحد رب السموات والارض وما بینهما
ورب المشارق قسم بفرشتگان صف بسته مانعین شیاطین پس قسم فرشتگان زجر
کنندگان شیطان از شهاب پس قسم فرشتگان تلاوت کنندگان قران منزل که بدرستی
معبود شما هر آئینه یکیست پروردگار آسمان و زمین و آنچه مابین هر دو ست از سیاره
و هوا وغیره و پروردگار مشارق پس شیاطین که از نزول قران بازمانند و آفتاب
قابل پرستش نیند پس پرستش آفتاب بوقت طلوع بے سود است و هم برین
قیاس بوقت غروب بدلیل آنکه انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب وحفظا من کل شیطان مارد
لا یسمعون الی الملاء الاعلی ویقذفون من کل جانب دحورا ولهم عذاب واصب الا من
خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب بدرستی ما مزین کردیم بلندی پائین را خواه نزد ما عبارت
از محیط ستاره های روشن ثوابت باشد خواه سیدان جالدار از ثوابت محکم ترتیب
کواکب وحفاظت کردیم محکم بلا انکه از هر شیطان سرکش در رفتار بلندی که نشنوند
بطرف ملاء اعلی و انداخته شوند از هر جانب شهاب و به بعد بعید کرده شوند و برای
شان عذابیست دایم بالخصوص تا هزار سال نگسیکه بر باید بودنے پس در پی آید
او را شهاب ثاقب باید دانست که از تطبیق پیشین گوئی های حضرات انبیا و واقعات
جنان ایمان داریم که فرموده آنحضرت راست است و درست گو در تشبیه و
استاره و کنایه باشد چنانکه حالات یاجوج ماجوج در احادیث بطور تشبیه
وغیره مذکور بودند و درین عالم بصورت روس وغیره دریافت شدند که از آثار
قیامت خروج شان اولا از سد و بعد هزار سال بر اطراف ممالک اهل اسلام

و بوقت تشریف آوری مسیح در ممالک مقدس بوده و اول با چشم خود معائنه کردیم
و آثار سوم ظاهر و بسیاری امور در نیچر و طبیعت درین وقت ظاهر شده اند
که حکماء سابقین را دریافت نبود و بسیاری در خزانه موجود که آینده ظاهر شوند
پس انکار از آن اموریکه اہل کمال دریافته باشند و بدرک عامی نرسد
خلاف نیچر نتوان گفت مثلاً سبب ظاہری زلزلہ مثلاً آتش فشانی در زیر
زمین باشد و بنظر غایت بابت زلزلہ ارشاد رفت کہ درین وقت منافقی در
مدینہ مردہ است کہ روحش را باسفل سافلین می برند و در سفر این واقعہ ارشاد
رفتہ بود چون بمدینہ رسیدند مطابق یافتند پس سبب فاعلی حکیم را سبب غائی نبی
منافی نیست پس برین قیاس حال رجم شیاطین است و بر ما لازم نیست
کہ تقلید کسانے اختیار کنیم کہ گاہے چنین گاہے چنان باشد مثلاً در سابق
حرکت عطارد و زہرہ گرد آفتاب ثابت نبود و بوجود آسمان زہرہ و
عطارد و آفتاب و مہتاب وغیرہ قایل بودند و اہل اسلام آسمان پائین را
از قرآن مجید بجائے می گفت کہ درین جا ثوابت اند مگر مقلدین فارس و یونان
ہم بدستور ایشان میگفتند درین زمانہ ہمہ بند و بست شان تباہ گشت و معتقد
حرکت زمین نبودند درین زمانہ بطرف شرق افتادن سنگ کہ از بالا انداز ند
حرکت زمین قرار واقعی ثابت شد پس خیالات یونانیان و فارس غلط شدند
ہم برین طریق انچہ درین زمانہ مخالف منزلست مخالف است مگر بہ تشبیہ و استعارہ
و عالم مثال کہ حضرات انبیاء ازان بگویند مطلع باید شد و معنی سقف
مرفوع وشدید نسبت آسمان سئے آید واللہ یحق الحق وہو یہدی السبیل

فصل چہارم در تفسیر قسم سورہ ص ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا
فی عزۃ و شقاق قسم قرآن صاحب ذکر است کہ کافران را بر و صما داست

کہ نہ انکار کنند از دلیل بلکہ کافران در حمیت جاہلیت و شقاق اند نہ نبی صلی اللہ
علیہ وسلم و لفظ ص دال بر براعت جواب قسم است
بدین وجہ مقدم کردہ شد **فصل پنجم** در تفسیر قسم سورہ ق ق والقرآن المجید
بل عجبوا ان جاءہم منذر منہم فقال الکٰفرون ہٰذا شیء عجیب قسم قرآن بزرگ
است کہ قرآن دلالت دارد بر قیامت و دانند کفار حسب وعدہ اسماعیل و
ابراہیم و بہ نشانات خاصہ مطابقہ و شنیدن شان از یہود پس انکار شان
از عدم تحقیق نیست بلکہ تعجب کردند کہ آمد و شان را منذری از ایشان کہ
مساوی را مساوی در قوم جایز ندارد بنظر طبیعت جزویہ پس گفتند کافران
این شی عجیب است دال بر قیامت کہ چون میریم و خاک شویم پس بار دگر رجعت
بعید است و تقدیم ق بنظر براعت است تا دلالت کند برانکہ در سورت
است مناسبت کہ دران ق بکثرت است بالخصوص ذکر قیامت کہ درین سورت
زیادہ است چنانکہ در سورہ ص اموری مذکور اند کہ بران صاد است پس
عاقل را **فصل ششم** در قسمہاے سورہ ذاریات بدانکہ فہمید خصوصیات
قسمہاے این سورت موقوف است بر دانستن معنی فصل دوم و ہفتم دانیال و
خلاصہ فصل دوم آنکہ بخت نصر در خواب دید تصویرے کہ سر گردنش از طلا
و سینہ اش از سیم و شکم در آتش از برنج و ساقش از آہن و در دہ انگشت
پاش خاک آمیختہ کہ ناگہان سنگی از آسمان آمد و بر پاے او زد شل کوہ
شدہ تمامی زمین را پر کرد پس در تعبیرش دانیال علیہ السلام فرمود
کہ آن سر طلا توئی و سینہ سیمین سلطنت دیگر است یعنی کیانیہ و شکم در انہائے
برنجین سلطنت سوم است یعنی سکندری صاحب چہار وزیر و ساقہاے
آہنین سلطنت چہارمست یعنی رومیہ و دہ انگشت پا سلطنت دہ شاخست

کہ بعدہ قطعہ قوی و قطعہ ضعیف خواہد شد کہ از سنہ ۴۱۹ مسیحی از الارک کاتہی تا سنہ ۶۱
ہرالو بین لمباری تمام شدند و سنگے آسمانے کہ مثل کوہ شد او سلطنت
خدا است یعنے زمانہ اسلام کہ بزمانہ قطعہ قوی ہرقلے بہ پا زود خلاصہ فصل ہفتم آنست
کہ دانیال درخواب چہار باد دید کہ بر سمندر بزرد و زیدند یعنی از سمندر چہار
حیوان خارج شدند کہ عبارت از چہار سلطنت مذکورہ است و بعدہ ذکر
دہ شاخ مذکورہ است کہ از سنہ ۴۱۹ تا سنہ ۶۱ مسیحی ماندند بعدہ ذکر شاخ یازدہم
قوی ہرقلی است و بعد سکندر سلطنتش چہار حصہ شدہ بود و بر یک حصہ رومیہ
غالب شدہ بودند و ہرقل بر کل ممالک سکندر قابض شد و سلطنت بخت نصری
یہودیان را تباہ کرد و از کیانیہ باز رونق گرفتند و سلطنت سکندری با وجود
عظمت برائے یہود نیک و بد بود و از رومیان تباہ و برباد گشتند بالا خر زمانہ
فتوحات اسلام موعود شد و بعد از زمانہ فتوحات اسلام تشریف آوری مہدی
صاحب روز ہائے قدیم کردہ مذکور اند کہ مسیح مرید شوند ازان حقتعالے درین
سورت طلبان اشارہ اشارت فرماید گو بمعنے آیت و مطلب نگرہم داشتہ باشد چنانکہ مفسران
نقل کنند والذاریات ذروًا فالحاملات وقرًا فالجاریات یسرًا فالمقسمات امرًا انما توعدون لصادق
وان الدین لواقع یعنے قسم ہواہائے زمانہ بخت نصری پراگندہ کنندگان یہود است
پس قسم ریاح حاملہ سحاب زمانہ کیانیہ فارسیہ برائے یہود است پس قسم ریاح
جاریات سکندری است بمجرائے طبعی برائے یہود پس قسم بہ باج پراگندہ
کنندگان رومیہ است برائے یہود کہ بہ تحقیق انچہ وعدہ کردہ شدہ اید از فتوحات
بادشاہت خدا ہر آئینہ صادق است تا زمان بار دگر مسیح و مطابق قران مجید روز
دین بعد مسیح ہر آئینہ آمدنیست والسماء ذات الحبک انکم لفی قول مختلف و قسم بآسمان
جالدار است بنظر ستارہا کہ سنگے از آسمان تباہ کنندہ ہرقلے کہ مثل کوہ گردد لابد است

کہ بدرستی شما و قولیت مختلف در مقدمہ قرآن و نبوت کہ کسی سحر گوید کسی شعر
کسی چیزی دیگر باز داشتہ شود از وحسب فصل ۱۲ شعبہ ارتی قید از آنکہ باز داشتہ
شود کہ در باز گشتہ شود یا اگر قار ذلیل گرد معنی آیت فورب السماء والارض ظاہر است
فصل ہفتم در تفسیر قسم سورہ طور باید دانست کہ در قسمہای این صورت اشارت بچند
فصول است از کتب سابقہ و در فصل دوم از سنگے کہ بشکل کوہ شد مراد حضور علیہ الصلوۃ
والسلام صاحب بادشاہت خداست وطور کوہ را گویند پس در والطور قسم
طور از اینجا و در فصل ۱۰ اسفر شتے و غیرہ نزول پارہ پارہ کلام الشان بر نبی سماعیلی
از اینجا است وکتاب مسطور فی رق منشور و قسم کتاب قرآن است مسطور در قہاے
پراگندہ و در فصل ۴۵ شعیا تعمیر کعبہ در دولت اسلامیہ موعود از اینجا است والبیت
المعمور و قسم کعبہ است آباد شوندہ تا قیامت و در فصل چہارم مکاشفات یوحنا
نسبت صلے اللہ علیہ وسلم میفرماید کہ دیدم در آسمان تختے و عرشے کہ برو
خداوند چہار خلفا نشستہ است یعنی کہ تمام انحضرات رضی اللہ عنہم سراسر
مطابق کہ مراد از اسد اللہ علی مرتضے و از شخصیکہ نامش بکر باشد
ابو بکر صدیق و از انسان و مردمک عثمان ذی النورین و از عقاب عمر فاروق
رضی اللہ عنہم پس از اینجا است والسقف المرفوع و قسم سقف بلند محمدیست کہ یوحنا
آنرا دیدہ و بنوح علیہ السلام حق تعالی مطابق توریت تکوین فرمودہ بود کہ تا وقتے کہ
کمان تیاید ابر طوفانی نخواہد آمد و در فصل چہارم مکاشفات یوحنا تفسیر کردہ
کہ مراد از کمان موعود کمان خداوند چہار خلفا ست کہ صاحب جہاد است
پس از این جا است والبحر المسجور و قسم است بدریای جوش دار روز قیامت حساب
بربادی عالم ان عذاب ربک لواقع کہ عذاب پروردگارت برای کفرہ در روز
قیامت ہر آئینہ شدنیست عوز و امور سابق نماید کہ چگونہ مطابق فرمودہ

آمدند و خواہند آمد **فصل ہشتم** در بیان قسم سورہ نجم بدانکہ در درس ۱۹ فصل نہم نامہ دوم پطرس مسیح را بچراغی تشبیہ داد و حضور صلے اللہ علیہ و سلم را بستارہ صبح داہم و در درس بستم فصل دوم مکاشفات یوحنا از مسیح نقل کند کہ حضور صلے اللہ علیہ و سلم را ستارہ صبح فرماید چنانکہ بدرخت حیات در وسط فردوس و بتاج حیات و پوشیدہ من و بسنگ سفید و بعصار آہن و بسفید پوشاک و بہیکل خداوند کردہ در باب دوم و سوم مکاشفات اشارت بحضور صلے اللہ علیہ و سلم نماید پس بدان نظر قسم بنجم میخورد والنجم اذا ہوی ما ضل صاحبکم وما غوی وما ینطق عن الہوی ان ہو الا وحی یوحی علمہ شدید القوی ذو مرۃ فاستوی وہو بالافق الاعلی ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی یعنی قسم است بستارہ محمدی علیہ السلام چون از اعلی علیین بصورت جسمانی در شب معراج آمد کہ نہ گمراہ شد صاحب شما و نہ کج رفت در بیان معراج از ہوا نیست آن قولش مگر وحی کہ وحی کردہ شدہ است تعلیم کرد او را رب یعنی روح اعظم صاحب سخت قوت و منظر خوب کہ بصورت اصلی تجلی کردہ بود پس مستوی شد محمد در روح بافق اعلے بود باز محمد قریب شد پس قریب شد یعنی نزدیک نمود بہ محمد پس شد روح اعظم تجلیات ہمو بقدر دو کمان یا کم پس وحی کرد بطرف عبد خود آنچہ وحی کرد تا آخر در روح اعظم ملکیست کہ برتر از وی در عالم کثرت چیزی نیست چنانچہ در سورت نبا فرماید یوم یقوم الروح والملائکۃ صفا و در تفسیرش در سورۃ فجر فرماید وجاء ربک والملک صفا صفا و در آیت ما خلقنا السموات والارض الا بالحق ہمون روح مسمی بحق است چنانکہ مولانا جامی فرماید و مقام این روح در صف اول مقربین ہست و آخرین با ملائکہ شود جبرائیل و باز ذکرش در فصل چہارم

درتفسیر قسم سورۂ کورت بباید و بقلم اعلی و بعقل اول و بنور محمدی این روح معبر
است بدین نظر در کتاب حقوق از کتب سابقه نوشته شده است
که روح در تکه تشریف آرد و برخود پرده افگند این وجه سوال کفره از روح
موعود بود که برخود پرده افگند چنانکه در قرآن مجید است ویسئلونک عن الروح
پس جوابش حسب وعده در پرده آمد قل الروح من امر ربی که از نام روح
اعظم امر رب نیز هست والله اعلم بالصواب **فصل نہم** درتفسیر قسم سورۂ واقعہ
باید دانست که مواقع نجوم عبارت از آیات نجم نجم پاره پاره است که در فصل
هیجدهم سفر ثنیه موعود است و هنوز لفظش محفوظ که در فصل ۳ کتاب اعمال حواری
متداخله انجیل آنرا تسلیم بحق حضور صلی الله علیه وسلم کرده میگوید که کسی
نبی نگذشت که تصدیق نکرده باشد بدان نظر سفر باید فلا اقسم بمواقع النجوم
وانه لقسم لو تعلمون عظیم ۝ انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون ۝ لا یمسه الا المطهرون نیست
آنچه کفار در نسبت قرآن تراشند قسم است بمواقع آیات پاره پاره و بدرستی
این قسم است اگر دانید بزرگ که کدامی نبی نیست که خبر بدو نداده باشد که بدرستی
او بنزول قرآن قدر بزرگست در کتاب توریة نگاهداشته شده که نرسند
بمطالبش مگر مقدسین اهل اسلام پاک چنانچه اهل اسلام مقدسین را در اول توریة
تکوین بکر و بین تفسیر نموده و در کتاب ملاکی اوشان را متقین گفته و تقوی
موجب طهارت ظاهری و باطنیست و از کتب توریة و انجیل بالاستیعاب از
کتابی ذکر خیر حضور صلی الله علیه وسلم شب اشارتیکه در دیگر جا مفصل نموده
کتاب تفسیر قرآن مسمی به تفسیر حسینی مفصل نموده ام **فصل دہم** درتفسیر قسم سورۂ
ن بدانکه ن براعت است از ذی النون که صاحب حوت است که در سورت ذکر
آنجناب بعهده تر است برای تسلی حضور علیه السلام وانکه گویند که ن ماهیت آن

در عالم مثال است نہ درین عالم محسوس و قلم عبارت از ملکیست مسمی بہ روح کہ اورا عقل اول
و روح اعظم و امر اللہ و رب وجہ ہر اول و نور محمدی خوانند چنانکہ در فصل ہشتم گذشت
و روح حضور صلے اللہ علیہ وسلم بروز وجہ ذاتے آن روح اعظم است بدان نظر
فرماید واوحینا الیک روحا من امرنا یعنی نازل کردیم بطرف تو روحی از امر خود بدین وجہ در
اکثر کتب سابقہ مذکور کہ روح تشریف خواہد آورد و بر خود بردہ خواہد انداخت چنانکہ
در سابق گذشت بدان نظر میفرمایدن والقلم وما یسطرون ما انت بنعمۃ ربک بمجنون بر اعت
بذی النون است قسم قلم اعلے است و آنچہ نویسند نویسندگان در تعریف تو کہ مظہر قلم
اعلے ہستی کہ نیستی بنعمت نبوت پروردگارت دیوانہ **شعر** محمد کش قلم چون نامور ساخت ؛
ز میمش حلقہ طوق و کمر ساخت ؛ یعنی قلم اعلی مظہر اول ذات حق کہ حضرت محمد علیہ الصلوٰۃ
والسلام را بظہور خود در صورت نامور نمود در اسم آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم از میم
قلم خود حلقہ طوق و کمر نمود و این قلم را چہ یارا کہ نامور ہمچو حضور صلے اللہ علیہ وسلم
را سازد **فصل یازدہم** در تفسیر قسمہائے سورۂ قیامت بدانکہ وجود قیامت
بدولت قد بالای حضور صلے اللہ علیہ وسلم خواہد بود **شعر** لوگ کہتی ہیں قیامت ہوگی ؛
دیکھیں کس قد کی بدولت ہوگی
شعر
قیامت کو قد اونکی کہلجائیگی ؛ خدائی تمام اونپہ ڈہلجائیگی ؛ پس بدین نظر فرمود لا اقسم
بیوم القیمۃ بنسبت آنچہ کفرہ خیال بربند کہ جمع عظام نخواہد شد قسم بروز قیامت و ظاہر است
کہ نفس ملامت کنندہ کفرہ مثل حضور صلے اللہ علیہ وسلم دیگر نباشد چنانکہ قول
امام حسن بصری بنسبت نفس لوامہ است بدان نظر فرماید ولا اقسم بالنفس اللوامۃ ایحسب الانسان
ان لن نجمع عظامہ و قسم نفس نبی است ملامت کنندہ کفرہ کہ عظام را جمع کنیم ایا گمان
برد انسان کافر کہ نہ جمع کنیم استخوانش را بلے قادریم بر آنکہ برابر کنیم بنانش را پس
در جمع کردن استخوان چہ جائے بعد است **فصل دوازدہم** در تفسیر قسمہائے

سورهٔ مرسلات بدانکه درین سورت نیز چهار قسم بنظر فصل دوم و هفتم دانیال مطابق ذاریات
و پنجمی مطابق فصول مذکوره قسم بنظر فتوحات دولت اسلامی چنانکه میفرمایید

والمرسلات عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشرا فالفارقات فرقا فالملقیات ذکرا عذرا
او نذرا انما توعدون لواقع قسم بریاح زمانه بخت نصری است که بشهرت بر یهودیان
وزیده تباه کرد و قسم بریاح جهنده کنایه بسیحتے که بخت نصر یا نرا تباه کرد و قسم است پراکندگان سکندر
که کیانیه را تباه کرد پس قسم است بریاح پراکنندگان رومیه که یهود را تباه کرد و قسم بریاح سکندری
که بریاح ملقیات ذکر فرمائے اسلامے برائے عذر کفار تا در قیامت نگویند که ما را چرا هدایت نفرمود و برائے
تخویف کفره که تحقیق انچه وعده کرده شده اند نسبت فتوحات عامه هر آئینه واقع شدنیست **فصل سیزدهم**
در تفسیر قسمهائے نازعات مطلب قسمهائے این سورت بطور اشاره مطابق فصل دوازدهم است والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات

سبحا فالسابقات سبقا فالمدبرات امرا یوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة قسم بهوا های کشندگان
ارواح یهود بدخول بخت نصریان حسب آیه فجاسوا خلال الدیار در اندرون ممالک شان
و قسم بهوا های خوش کنندگان یعنی کیانیه برائے یهود و قسم است بهوا هائے سکندری
رونده بمجرائے طبعی پس قسم است بهوا هائے رومیه سبقت برندگان بسبقت
عظیم بقتل و غارت یهود پس قسم است بهوا هائے اسلامیه مدبرات امر که روزیکه حرکت
کند حرکت کننده یعنی نفخهٔ صور اولی پس آید ردف کننده نفخهٔ ثانیه دلها در آن روز خوفناک
باشند **فصل چهاردهم** در تفسیر قسم سوره کورت مخفی مباد که در درس ۱۹ فصل اول
نامه دوم پطرس رسولست که انچه ما گفتیم مطابق کلام انبیا است و زیاده پایدار و شما
خوب میکنید که فهمیده نگاه دارید که مسیح آن چراغیست که در تاریک جا روشنی بخشد
تا آنکه صبح دمد و ستارهٔ صبح در دلهائے شما ظاهر شود یعنی حضرت صلے الله علیه وسلم
تشریف آرد چنانکه در فصل دوم مکاشفات وعده شده است پس حضرات انبیا را
همچو ستارها فرماید که خنس جوار کنس گویند که انها راست رو و بر عکس رونده و مقیم

معلوم میشوند یعنی خمسه متحیره خواه این صورت بحرکت تدویر باشد یا بحرکت خاص شان
که بحرکت زمین باهم صورت بندد و مراد از شبیکه تمام شود نسیم چراغش مسیح است و از صبح
اشارت بصبحے است که ستاره صبح حضور علیه السلام جلوه گر گردد پس میفرماید فلا اقسم
بالخنس الجوار الکنس واللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس انه لقول رسول کریم عند ذی العرش
مکین مطاع ثم امین یعنی پس نیست آنچه کفره در نسبت قران بگویند قسم است یا نبیاء پیشین
گو ئیان اصحاب نور مثل کواکب و قسم بشب مسیحیکه دوره اش تمام شد که مسیح او را مثل
چراغ بود و قسم بصبحیکه چون طلوع کند و ستاره صبح محمدی جلوه گر گردد هر آئینه قران شریف
قول جبرائیل رسول بزرگست نزد روح صاحب عرش صاحب مکانه مطاعت رسول صوف
بانه امانت دار که آنچه از صاحب عرش بشنود خلاف نگوید ازینجا معلوم شد که تعلیم جبرائیل بنظر
تعلیم یافتن او از نور حضرت صلے الله علیه وسلم بود که عبارت از روح اعظم است
وصفت عرش در شرح فصوص الحکم مفصل نموده ایم **فصل پانزدهم** در تفسیر قسمهائے
سوره انشقت ظاهر است که در اوائل این سورة بیان قیامت است و مخفی نیست که بعد
وجود امت مرحومه و تکمیل دین و تجدیدش بزمان مسیح که آثار آنجناب علیه السلام با چشم
خود معاینه میکنم وجود قیامت از ضروریات چنانکه ظهور شفق در شبهائے سیاه و شب
محاق قمر و بعد از محاق وجود هلال از ضروریات عادلیست تا درجه بدرجه بدر شود همچنین بعد
زمانه حضرات انبیاء سابق که مثل شفق بودند در شب تاریک وجود شب مسیح لازم بود که مثل
چراغ او را مقرر شده بود و بعد از وجود مسیح قمر حضور علیه السلام ببدریت رسیدن لازم
شد و نیز قومی از نبی قیدار که در زمان نبوت حسب فصل ۲۱ شعیاه کافر مانند و در بار
بعد یکسال هجرت کشته شوند و گرفتار و ذلیل گردند و قومی مشرف باسلام شود پس
وجود شب هلاکت قوم و هم وجود روشنی احمدی از ضروریات بود بدان نظر فرمود فلا اقسم
بالشفق واللیل وما وسق والقمر اذا اتسق لترکبن طبقا عن طبق پس نیست قران آنچه بنسبت

او کفره گویند قسم خورم لشفق انبیاء سابق و قسم است بشب زمانه مسیح چون
تاریک شدند که مسیح برائے او چراغ بود و قمر زمانه اسلام چون روشن شود
هر آئینه روید درجه بدرجه حسب فرموده حضرات انبیا و بلسان اشاره ازین اشارات
که درین امت نیز طرق بطور یهود خواهد شد

فصل شانزدهم در تفسیر قسمهای سورهٔ بروج

بدانکه در تفسیر سوره رحمن مطابق آنچه در کتب سابقه نوشته شده است ۱۵
زمان دولت اسلامیه مطابق برج میزان واقع شده زیراکه در هر شئے قدرت
حق ظاهر است از آفتاب حرارت وغیره ظاهر از ماهتاب وجود رطوبت علی هذا
از هر یک برجی تاثیرات ظاهر شوند بدان وجه قسم آسمان صاحب بروج است
والسماء ذات البروج قسم آسمان صاحب بروج است مشتمل بر برج میزان زمانه
دولت احمدی صاحب میزان وعدالت و از زمان آدم علیه السلام مطابق توریه درآخر
بعثت بشارت بحضور صلی الله علیه وسلم در هزار هفتم بود چنانکه در نامه عبرانیان
در هزار هفتم بود چنانکه در نامه عبرانیان پولوس مقدس تفصیلی بلیغ نمود و مطابق او حضرت
صلی الله علیه وسلم حسب توریه یونانیه و حدیث در هزار هفتم از وجود آدم رونق
افروز گشته‌اند بدان وجه روز موعود عبارت از زمانه حضرت صلی الله علیه وسلم است
و در زبور هر روز امروز اشارت بدین سو د زمانه عبریان میفرماید که بعد از مسیح آید بدان نظر فرماید
والیوم الموعود قسم است بروز موعود و حضرت نبی علیه الصلوة والسلام و شاهد جمله انبیا
برائے این دولت اسلامیه شده بالخصوص موسیٰ و مشهود حضور علیه الصلوة والسلام
اند چنانکه فرماید وشاهد ومشهود قسم شاهد مثل موسیٰ و قسم مشهود حضور نبی علیه الصلوة
والسلام است قتل اصحاب الاخدود النار که این قران هون موعود است که صاحبش کشته
نخواهد شد بلکه شما اشخاص اصحاب خندق کشته شوید که مقتول شدند اصحاب خندق در
آتش علی هذا فرعون و ثمود مقابلین انبیا گذشته برباد شدند و تکذیب شما نسبت قران

بے سود بلکہ او در لوح پنجم موسیٰ ہنوز محفوظ الوعد است کہ علم بدان مقابلین را ممکن
بخلاف لوح محفوظ کہ در وجملہ نوشتہ شدہ ام) الا ات خصوصیت قران چیست **فصل ہفتہم**
در تفسیر قسمہائے سورہ طارق بدانکہ [illegible] بعد و دوم بوجہ عدم تمیز بطور قول
حکماء یونان انکار بود حالانکہ حالش مثل [illegible] ستارہ صبح است کہ باخر شب طلوع
کند باز غائب شود پس فنا رکلی نباشد (ہر کہ از زمین عالم میرود در عالم مثال و روح
قائم ماند پس تمیز چگونہ رود گو بمقابل وجود حق و مطلق در ہر وقت ہالک و نیست است
کہ بجملہ اسمیہ و الدہر ثبوت کل شئی ہالک الا وجہہ فرمودہ شدہ است لیکن مطلق فنا وجود
مخلوق را نباشد در قیامت بلکہ ہفت اشیا از فنا مستثنیٰ حسب آیت دیگر علماء نمایند
و بر ہر شئے بنظر روح و مثال حافظ است و حضور صلے اللہ علیہ وسلم حسب فصل اول
نامہ دوم پطرس و فصل دوم مکاشفات نجم ثاقب اند سرکوب شیطان چنانکہ در فصل ۱۵ و ۱۶
یوحنا انجیل سردار اینجہان کہ در انجام او شیطان است محکوم فارقیت دوم شدہ است
و العود احمد مشہور است و فارقلیت دوم عبارت از تسلی عائدہ است بدان نظر فرماید و السماء
و الطارق و ما ادرٰک ما الطارق النجم الثاقب ان کل نفس لما علیہا حافظ قسم آسمان و قسم
ستارہ صبح است و کدام تعلیم کرد ترا چیست طارق آن نجم ثاقب محمدیست علیہ الصلوٰۃ
و السلام نیست ہر نفسے مگر بروی نگاہبان است از زوال پس چرا انکار از اعادہ نمایند
نہ بینند کہ انسان از چہ چیز پیدا کردہ شدہ است ہر کہ برین قادر بر آن قادر تر باشد و اضح باد
کہ از وجود حضور صلے اللہ علیہ وسلم سرسبزی اہل حق بالخصوص عرب در فصل ۴۲ اول
شعیا موعود است پس نزول قران مجید و وجود حضور صلے اللہ علیہ وسلم مثل
آسمان صاحب باران راجع شد بدین نظر اسم مبارک احمد بمعنے عود تسلی است
و ہم زمین صاحب سبزہ و اشجار و نباتات شد و کفار مکہ قران را ہزل میگفتند و ہم
در پے قتل حضور صلے اللہ علیہ وسلم بودند حالانکہ حفاظت نبی موعود در فصل ۹ اسط

نفی و قران مجید متواتر موجود و معنی آیۃ افان مات او قتل انقلبتم انکہ ایا اگر میرد خاتم المرسلین علیہ السلام مگر آنکہ قتل کشته شود منقلب شوید اے اہل ایمان ہرگز نباید شد و شکست اہل مکہ بالخصوص در بدر فرمودہ [illegible] موجود پس بدان وجہ میفرماید والسماء ذات الرجع والارض ذات الصدع انہ لقول فصل و ما ہو بالہزل قسم بآسمان صاحب رجعت یعنی حضور صلی اللہ علیہ وسلم سورۂ رحمٰن صاحب انشقاق یعنی قران بدرستی قران قول فصل است مابین حق و باطل نیست او ہزلے بدرستی آنان مکر کنند در قتل تو مکر عظیم کہ از ہر یک قبیلہ پنج پنج جمع کنند بر قتل تو و من جزاء مکر و ہم کہ بعد از ہجرت یکسال در بدر ذلیل گردانیم **فصل ہجدہم** در تفسیر قسمہائے سورۂ فجر بدانکہ کفار مکہ در پے قتل حضور علیہ الصلوۃ والسلام بودند و خرابی ظاہر مثل ارم صاحب عمادی نمودند بمقابل ہود زیرا در زمانہ نوح علیہ السلام وعدہ شدہ بود کہ تا وقتیکہ کمان بیاید ابر طوفان قیامت نخواہد آمد یعنی کمان خداوند چہار خلفا چنانکہ در فصل چہارم کتاب مکاشفات یوحنا است پس چون ہود او نشان را تر سانیدند خواستند کہ از طوفان ہوائے محفوظ مانند و عاد و ہیرجی بنا میکردند کہ بگروشہ میل و بہ بلندی سہ میل رسد پس بجائے ہود علیہ السلام منکران قوم ارم تباہ شدند و باقی ہباد شدند و در زمین پراگندہ گشتند چنانکہ درین وقت کہ ممالک کلان در زمین آباد اند ہنوز بنام اولاد و احفاد نوح علیہ السلام آباد اند چنانچہ مفصل در تاریخ مفرح دلکشا و شرح فصوص الحکم و تفسیر حسینی نمودہ ایم حتیٰ کہ امریکہ نیز از الیگا بن یونان آباد بود کہ ہنوز نشان ہائے شہرش موجود اند و بقیہ قوم ہود در ممالک جا بلقا افتادند کہ عبارت از بلقان است و ہنوز شہر ملیاقی در مملکت بلقان موجود است و اولاد ہود از بلک و قحطان شدند و نیز کفار مکہ در تخریب اہل اسلام مثل ثمود بودند صاحب صنعت کہ مکانہا در کوہ ہائے مقام حجر عرب میساختند

وتمر اشید ند چون صالح علیه السلام او شانرا برباد کرد قوم خود در جابلسا آباد کرد
که عبارت از مملکت اسپین است در این [illegible] حسب پیشین گوئے حضور
صلے الله علیه وسلم از ممالک یورپ [illegible] لامیه ماند بخلاف ممالک بنی اصفر
از جرمن و فرانس و حوالی قسطنطنیه [illegible] جوج والی رشیا
و ماجوج انگریز که در ایشان حسب وعده [illegible] چنانکه از ممالک مملکت
تمسک که تسبین یعنی چین از و آباد گشته وهم [illegible] تاتار وهم مملکت توبل که تبهبا
از و آباد گو در ابتدا از این هر سه در سیبریای روس آباد شده بودند و نیز اہل مکه
در تخریب دین مثل فرعون ذی الاوتاد یعنی صاحب هرمان بودند که در مصر بنا ر
محکم و عظیم ساخته بود و بر هر یک عذابی سخت آمد حالانکه وجود با جود حضور علیه الصلوة
والسلام برائے شان مثل فجر بود تا هزار سال و زمانه شب بعد هزار سال معائنه
میکنم که غالبًا تا قیامت ده صد سال ماند و در ایشان مهدی و مسیح علیهما السلام تشریف
آرند و نیز قران مجید در لیالی اخیره رمضان شریف نازل شده است پس ده شب
بدان وجه مکرم بلکه وجود شفع که عبارت از عالم است از حقیقت محمدی علیه الصلوة والسلام
صورت گرفت و کفار با وجود انکار قبل از هجرت در عیش و عشرت بودند حالانکه
حقتعالے برائے شان در کمین بود بدان نظر فرماید والفجر ولیال عشر تا آخر قسم بوجود
فجر محمدیست که هزار سال باشد و قسم ده شبہائے که جمله واحده قران در آنہا
نازل شد مشتمل بر شب قدر و قسم شفع عالم است که از حقیقت محمدی
بظهور آمد و قسم وتر ذات الله است و قسم شبیت بعد هزار سال که مهدی
و مسیح ظهور کنند آباد رین مذکور قسمیست برائے صاحب عقل هر آئینه پروردگار ت البته
در کمین کفار مکه است تا حسب وعده کامل کند انچه در سابق فرموده شده است
که حسب فصل ۱۳ شعیا در بدر کشته شوند آیا نه بنگرا چه کرد پروردگار ت بعاد [illegible]

عاد یکہ نہ پیدا کرد مثل او در شہرہا کہ بفاصلہ سہ میل بلند مے بردند و ثمود یکہ
مے کندیدند صخر ہیرا بصحری و فرعون [illegible] در ان پس زیادہ کردند در زمین فساد
پس ریختہ شد بر ایشان تازیانہ [illegible] نسبت اہل مکہ در یکین است
سرداران ایشان حسب [illegible] و خواہد [illegible] واسیر و ذلیل گردند چنانچہ
بفضلہ تعالے حسب فرمودہ جابجا سورہ رحمٰن میان نوزدہم در تفسیر قسمہاے سورۂ
بلد واضح باد کہ اسید بن کلدہ جمحی کافر [illegible] پہلوان او بر ادیمی نشستے و پہلوانان ادیم را
کشیدندے و پارہ پارہ کردندے مگر ہر جائیکہ نشستے کشیدہ نشدے و بدروغ گفتے
کہ ما - بسیار صرف نمودہ ام و برابر خود کسی را ندانستے و ایمان نیاوردی و این
صفات بمقابل صفات حضور صلے اللہ علیہ وسلم ہچند کہ ولادت حضور صلے اللہ
علیہ وسلم درین شہر مکہ مثل فصل ۴۲ و ۶۰ شعیا وغیرہ موعود است بدان نظر فرماید
لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد نیست مقام فخر آنچہ بن کلدہ گوید قسم است
باین شہر مکہ مولد تو کہ از زمان آدم برائے عزت تو حرام کردہ شدہ و براہ
پیشین گوئی گفتہ شود کہ تو حلال شدنیست باین شہر برائے یک ساعت کہ قتل جائز
گردد و از زمان آدم خبر ختم المرسلین علیہ السلام بہزار ہفتم موعود بود و بدستور شد
بدان نظر فرماید ووالد وقسم والد بزرگ یعنی آدم است یا قسم عبد اللہ است
والد نبی علیہ الصلوۃ والسلام کہ در فصل ۴۹ شعیا العبید او ثنا کردہ مینویسند کہ نبی
عبد اللہ است چنانکہ عبد المطلب کہ شیبہ است بترجمہ نوشتہ شدہ و
مبارک آبادی لقبیدار بن اسماعیل ساکن مکہ دادہ شدہ کہ حضور صلے اللہ
علیہ وسلم از نسل قیدار موصوفند وما ولد وقسم است بآن نبی عظیم الشان
کہ والد تولید نمود در مکہ لقد خلقنا الانسان فی کبد بدرستی پیدا کردیم انسان بن
کلدہ را بالخصوص کہ کلام در واست آیا گمان کند اسید تا آخر

فصل بستم در تفسیر قسمہائے سورۂ شمس بدانکہ درین سورت بیان تاکید
فلاح نفسی است کہ پاک شود و ایمان آورد و خسران نفسی است کہ کفر کند
و ہلاک گردد کہ در بدو فطرت الہام ... رده شده است کہ بغلبہ طبیعت
جزویہ ما بین فلاح و خسران فرق ... آفتاب و روشنی است
و این صفت در اصل صفت نفس نبی است ... سلام کہ خود روشن و دیگرانرا
روشن کند چنانکہ در فصل ششم شعیا است کہ از برائے کعبہ حاجت آفتاب در روز
و احتیاج ماه در شب نخواہد بود بلکہ خداوند یعنی رسول خداوند نور ابدی و خدایت
عزت خواہد بود و بار دگر آفتابت غروب و ماہت ناپدید نخواہد شد بدان نظر فرماید
والشمس وضحٰہا والقمر اذا تلٰہا قسم شمس محمدیت و روشنی او کہ در
عالم ہویدا شد و قسم ماہتاب مہدی است چون در پس آفتاب آید کہ
بر وجود مہدی چہارم دلایل در توریت و انجیل ہنوز موجودند چنانکہ
در تفسیر حسینی و تاریخ مفرح دلکشا وغیرہ تحریر نمودہ ایم والنہار اذا جلّٰہا
و قسم روز ہفتم محمدیت کہ عبارت از ہزار ہفتم است کہ تعظیم سبت بدان وجہ است
چون جلاد ظلمت را واللیل اذا یغشٰہا و قسم شبیت چون غشا کند آفتاب
محمدی را کہ بعد ہزار سال سیاہی پیدا کند کہ ظہور یاجوج ماجوج بعد ہزار سال
گردیدہ زمانہ مسیح در آید والسماء وما بنٰہا و قسم آسمان نبوت موجب فلاح
و قسم ذاتیکہ بنا کرد او را والارض وما طحٰہا
و قسم زمین و قسم آن ذاتے است کہ او را بسط کرد و او را دو حصہ ساخت یکے میدان
جنت کہ در انجا سلطنت اسلام ماند از مقام حوالی نیل تا حوالی جیحون و بقوسے
تا گنگا دوم میدان دوزخ مملکت بنی اصفر و ماجوج یاجوج ونفس وما سوّٰہا
و قسم نفس کہ در و نفس نبی نیز ہست و قسم ذاتیکہ راستار است کرد او را

فالهمها فجورها وتقوٰیها قد افلح من زکّٰها وقد خاب من دسّٰها پس الہام کرد
او را اللہ تعالے فجور او تقوائے او [illegible] است آنکہ پاک کرد او را او زیان کرد
آنکہ خراب کرد او را

فصل بست

قسمہائے سورۂ لیل واضح باد
کہ صدیق رضی اللہ عنہ [illegible] و خواہد [illegible] وده او قیمہ خریده آزاد کرد حقتعالے
نازل فرمود واللیل اذا یغشیٰ [illegible] سورۂ رحمٰن [illegible] انا خلق الذکر والانثیٰ ان سعیکم لشتّیٰ
قسم شب است چون پوشید [illegible] اسلامیہ را بر کفار و قسم روز است
چون تجلی کند بر اہل اسلام و قسم نر یعنی آدم و انثی یعنی حوا است کہ از زمانہ آنحضرت
ذکر امانت درخت حیات حضور علیہ الصلوٰة والسلام مے آید کہ کافران و منافقان را
روز بتاہیست و اہل حق را زمانہ رجوع است کہ سعے شما ہر آئینہ متفرق است تا آخر

فصل بست و دوم

واضح باد کہ چون کفار مکہ از یہودیان مدینہ صفت نبی آخر الزمان
علیہ الصلوٰة والسلام پرسیدند ایشان بنظر آنکہ در ایشان خبر مفصل ہنوز موجود است
سہ امور گفتند یکے آنکہ چون نبی اعظم اند از ما سبق ہم خبردار باشند و قصہ
اصحاب کہف در گرامی کتاب ہست دوم چون نبی اعظم اند برائے امت خود از ہر واقعہ
کلان نبوت یعنی پیشین گوئی خواہند کرد و بر امت نبی موعود یکے آفتے عظیم از یاجوج
والی رشیا و توبل و مسک و از ماجوج انگریز آمدنیست کہ ذو القرنین یعنے کورش کہ
ذکرش در فصل ۴۴ شعیا و ۸ دانیال است سدی بر ایشان بستہ است سوم آنکہ
اور روح عظیم الشان موعود است و با وجود این حسب فصل سوم کتاب حیقوق بر جہد
پردہ خواہد افگند پس ازین امور دریافت کنید اگر از سہ جواب نداد پس نبی موعود
نشد کہ عظیم الشان موعود است و اگر از دو اول جواب داد و سوم را در پردہ کرد
بدانید کہ او ہمون نبی موعود است پس از حضرت صلے اللہ علیہ وسلم پرسیدند
حضرت صلے اللہ علیہ وسلم فرمود کہ فردا جواب خواہم داد و بدون گفتن یعنی ان شاء

بلکه وهمی مخالف نبوت که از آینده خبر دهد در بعض صورت کسب را در وهم دخل است
پس چند روز وحی نیامد کفار مکه گفتند [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم
را خدا ربه او ترک نموده پس جواب [illegible] فصل در قران آمده و در نسبت روح
او مجمل گذاشت و برائے تسلی [illegible] سورت نازل شد
والضحی واللیل اذا سجی ما ودعک ربک [illegible] سلامی است و قسم

اچھال کار دیا رکیا جا[illegible]

شب بعد هزار سال چون تیرگی آرد که [illegible] شوند و مددی از مهدی
و مسیح فرماید نه رخصت کرد ترا پروردگارت و نگذاشت ترا نیز نسبت زمانه اهل
اسلام از درس اول فصل دوم یوئیل پیغمبر باید که روز خداوند می آید بلکه نزدیک است
روز تیره و تار و روز ابر و حیم دار مانند انتشار طلوع فجر بر کوه‌ها امت عظیم و قوی که
مانند آن از ازل نشده بود پس قسم آن روز اسلامی برائے نیکوکاران و شب
برائے بدکاران است که بر ایشان تاریکی هلاکت آید باقی تفسیر این سورت مطابق
فصل ۴۸ شعیا نموده ایم که از آن ظاهر شود که خطاب به نبی و مراد امت است
تفسیر معالمات الاسرار مطالعه باید کرد

فصل بست و سوم

در تفسیر قسمهائے سوره تین باید دانست که تین و زیتون دو کوه متصل بیت مقدس
اند که مسیح علیه السلام حسب فصل پنجم متی در انجا پیشین گوئی اسلام از زمانه هجرت
که دران وقت اهل اسلام ضعیف بودند فرموده و بعده ذکر زمانه هجرت که
ذکر ان تسلط یافتند و بعده ذکر صدیق و فاروق و ذی النورین و مرتضی و حضرات حسنین
پیغمبر باید و معنی مثلهم فی الانجیل از ان فصل پنجم باید جست و نیز هر کوه زیتون حسب
فصل ۲۱ متی و ۲۴ ذکر دولت اسلامیه و هم در فصل اول و دوم و سوم اعمال حواریین
کرده اند و بر طور سینے بر موسی علیه السلام پیشین گوئی این زمانه‌ها بهم فرموده شده
و در فصل ۲۱ و ۴۲ و ۶۰ شعیا وغیره در بلد امین که پیشین گوئی آن امانت ودخت

خیالات است بدان نظر فرماید والتین والزیتون وطور سینینا وہذا البلد الامین لقد
خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددنٰہ اسفل سافلین الا الذین آمنو وعملوا الصلحٰت
فلہم اجر غیر ممنون قسم کوہ زیتون [illegible] حواریین وطور سینینا ے موسیٰ واین
شہر مکہ است کہ بلدات [illegible] وخواہد [illegible] الٰہت موعود در اینجا وضع کرد
کہ ہر آئینہ انداز کردیم انسان [illegible] سورۂ رحمٰن [illegible] باز رو کردیم اورا بطرف اسفل
سافلین طبیعت کہ ترا بار [illegible] شناسند مگر کسانیکہ ایمان آوردند
تا آخر

فصل بست وچہارم در تفسیر قسمہائے سورۂ عادیات

بدانکہ در فصل دوم یوئیل است کہ در پیش پیش امت عظیم آتشے میسوزد
ودر عقبش شعلہ ملتہب ودر پیش پیشش زمین مثل باغ عدن ودر عقبش
بیابان ویران است وازان رہا شوندہ نخواہد بود نمائشش مثل نمائش
اسپانست وچنانکہ فارسان چنین دوند مانند صدائے عرادہا بر سر کوہا جست
وخیز نمایند ومثل زبانۂ آتش کہ کاہ بن را میسوزد وشبیہ
بقوم عظیم مہیا شدہ بجنگ صدا میکنند تا آخر فصل سوائے درس ۲۸ و ۲۹ کہ
دران قبل ازین واقعات اسلامیہ ذکر نزول روح القدس بر حواریین است
الحاصل ہر کہ درین زمانہ تعظیم نبی اعظم علیہ الصلوٰۃ والسلام بجا آرد زہی نصیب
ورنہ تباہ وبرباد شوند چنانکہ میفرماید والعادیات ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا
فاثرن بہ نقعا فوسطن بہ جمعا ان الانسان لربہ لکنود قسم اسپان دوندگان اہل
اسلام است کہ آواز دہند نفسہا از زیادت دویدگی وقسم اسپان آتش
برارندگان بجواہر خودہا قدح کنندگان پس قسم با سپان سرعت کنندگان
اہل اسلام بوقت صبح پس برانگیختہ کنند بدان غباری پس داخل شوند
بدان غبار در وسط جماعت دشمنان بدرستی انسان منکر برائے پروردگار

خود هر آئینه قلیل الخیر است که در دنیا تباه (۱۰۰) لاثنسه بد وزخ رود این پیشین گوئی در یکه شده بود

فصل بیست (وسوم)

لاثنم در تفسیر سورهٔ عصر بدانکه مسیح علیه السلام در فصل ... مانند بادشاهت خدا مثلے فرموده که مالکی را باغی بود که بوقت ... ن را بیکار نشسته دید پس ایشانرا تا شام یک مثقال مقرر کرده بجهان کار و بار کیابا ... باز بوقت چاشت بدین دستور کرد و بوقت دو پاس و سه پاس بدین دستور رفت پس بوقت عصر بیرون آمده باز دید که بسیاری مردمان بیکار نشسته اند پس او ایشانرا نیز تا شام یکمثقال مقرر کرد پس چون شام شد هر یکے را مثقالے بداد پس اولین بر مالک خفا شده گفتند که چرا ما را با عصریان برابر کردی مالک فرمود که انچه مزدوری هر یک مقرر کرده بودم ادا کردم آیا مرا اختیار بر کار خود نباشد ازین رو آخرین اولین خواهند شد و همبرین طریق قریب این در حدیث است که اهل امت عصری اند ازینجا متخلف عصر منافق باشد چنانکه متخلف جمعه نیز منافق باشد زیراکه اصل سبت روز جمعه بود تا زمان تحریر انجیل چنانکه مینویسند که قبل یک روز سبت روز صلیب بود و تحقیق این امر در تفسیر معالمات است و لشب سبت و شب دوم و شب یکشنبه مسیح در قبر ماند و در آخر شب یکشنبه مذکور برخاست ازین صاف دریافت شد که روز سبت روز جمعه است و از آدم تا حضور علیه السلام پنج فرقه شده اند یکے اشراقے و آنان قبل از ابراهیم علیه السلام از آدم علیه السلام هر یک شریعت بوده اند و در ایشان سه دوره متفرق گذشت از آدم تا نوح و از نوح تا هود عیبر و از هود تا حضرت ابراهیم دوم چاشتئے از زمان ابراهیم علیه السلام تا موسی علیه السلام و در ایشان چهار انبیا عظیم شده اند حضرت ابراهیم حضرت اسحاق حضرت یعقوب حضرت یوسف علیه السلام

وحضرت اسماعیل علیہ السلام ... مخصوص اند سوم نیمروزی یہود و در ایشان ہرچند بسیاری انبیا شدہ اند لیکن ... موسی و ہارون علیہما السلام رفتہ اند چہارم زوالی نصاریٰ ... و خواہر ... م و مسیح چہار مقدسین عجیب آند و بریا مناسب کہ ... شدہ اند از عبادت ہر نبی بہرہ در شویم و شب مقدم ... م مقدم بود بر وجود مالپس بجائے نماز اشراق بعد طلوع آفتاب نماز مغرب بعد غروب مقرر شد و سہ عدد رکعت بنظر سہ دورہ ایشان گشت و بجائے چاشت نماز عشا مقدم کردہ شد و بنظر عبادت چہار انبیا چہار رکعت مقرر شد و بنظر حضرت اسماعیل نماز وتر است و بجائے نماز دو پاس یہود نماز فجر مقرر شد و دو رکعت بنظر موسے و ہارون کہ در ایشان پیشوا رفتہ اند و نماز اشراق و چاشت اصلے شان مسنون کردہ شد و بجائے سہ پاس نماز دورہ مسیح چہار رکعت ظہر مقرر کردہ شد ند و بنظر چہار اشخاص چہار رکعت و نماز عصر خاص نماز این امت است باید کہ اکمل باشد جامع شفع و وتر وآن چہار رکعت شد بدین وجہ فرماید والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا وعملوا الصلحات وتواصوا بالحق و تواصوا بالصبر قسم عصر است کہ انسان باوجود این زمانہ مقدس و در زیان کار لیست مگر آنانکہ ایمان آوردند و کار کردند نیک و وصیت کردند بحق و وصیت کردند بصبر واللہ یحق الحق وہو یہدی السبیل

۱۳۷۵م

الحمد اللہ والمنت کہ رسالہ عجیب و غریب در بارہ تفسیر قسمہائے قرآن مجید الموسوم بہ رسالہ قسمیہ من تصنیف لطیف جناب حکیم سید محمد حسن صاحب امروہی اول مدرس عربی کالج اجمیر دام فیوضہ مطبع رضوی دہلی میں اہتمام سے خاکسار سید میر حسن کے چھپکر مطبوع طبائع اہل روزگار ہوا

پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے پارچہ کے ذخیرہ کرنے کا لائسنس

۲- (اول) لائسنسدار کا پورا نام

(سوم) لائسنسدار کا پیشہ

جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔

نی اوس موضع یا قصبہ یا تحصیل یا ضلع یا کسی دیگر مقام کا جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔

فذ رہیگا۔

اسا عطا کیا جاتا ہے۔

سنہ ۱۹۴۵ء

دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس

(شرائط لائسنس)

- لازم ہے کہ اپنا لائسنس پھیری کے وقت اپنے پاس رکھے۔ اور اوسکو اون عہدہ داروں کے طلب کرنے پر جنکو عہدہ دار لا
اور اگر وہ پھیری والا نہ ہو تو اپنے لائسنس کو اپنے کاروبار کے مقام پر نمایاں طور پر آویزاں رکھے۔

- ا پارچہ کا کوئی ذخیرہ کسی گودام یا مقام میں باستثناء مقام (مقامات) مصرحہ لائسنس کے ہو تو اوسکو لازم ہوگا کہ
مقام کا جہاں ایسے ذخائر ہوں پتہ بتائے۔

پلو عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس نے اوسکی دوکان یا گودام یا دیگر مقام کے جو پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے ذخیرہ کرنے
عطا کیا ہو جملہ معقول اوقات پر جملہ معقول سہولتیں بہم پہونچائے۔

ہذا میں سے کسی شرط کی خلاف ورزی کرے یا کسی حکم یا ہدایت جو تحت فقرہ ۷ (الف) یا کوئی شرائط مندرجہ فقـ
) یا اوسکی نسبت یہ ثابت ہو کہ اوس نے اپنی درخواست لائسنس میں یا لائسنس ہذا کی شرط نمبر ۲ کی تعمیل
لائسنس منسوخ کردیا جائے۔

تجدید لائسنس

قضاء	دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس	کیفیت